

مقدمه مترجم

مطالعات تاریخی در دنیای علوم انسانی امروزین به سمت بین‌رشته‌ای شدن پیش می‌رود و محققانی که درباره پدیده‌های گذشته به تولید علم می‌پردازند نیز در این روند با تعامل نظری و روشی با دیگر حوزه‌های علوم انسانی، از جمله ادبیات و جامعه‌شناسی و فلسفه، امکان بازروایت گذشته را به شیوه‌های مختلف پیدا می‌کنند. از دیگر سوی، واسطه‌گری متون تاریخی میان مورخ و گذشته، شناخت رویدادهای تاریخی را معطوف به رویکرد انتقادی به متون تاریخی می‌سازد، به خصوص که امروزه این دیدگاه در بین مورخان نیز پذیرفته شده است که محققان گذشته بیش از آنکه امکان بازسازی رویدادهای گذشته را، به همان شکلی که روی داده است، داشته باشند با معنای آن پدیده‌ها برای جامعه مخاطبشان سروکار دارند. بنابراین نقش مورخ امروزین نیز بازیابی معنای رویدادهای گذشته از میان کلاف پیچیده متون تاریخی است، به خصوص از این حیث که بین تاریخ‌نگاری دوره مدرن و وقایع‌نگاری دوره پیشامدرن تفاوت‌های اساسی وجود دارد و معنای گذشته و کار مورخ برای مردمان جوامع پیشامدرن به همان شکلی که امروز آن را می‌فهمیم و آموزش می‌دهیم نبوده است. وجوه ادبی متونی که درباره رویدادهای گذشته می‌نوشتند، آنگاه که در درون جهان‌بینی مقدس آنان قرار گیرد، تفاوت رویکرد و روش آنان در نوشتن درباره گذشته را با زبان علمی و واقع‌نمای مورخ امروزی که در جهان‌بینی دنیوی برای شناخت واقعیت گذشته تحقیق می‌کند نشان می‌دهد.

وقایع‌نگاری اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست و بر اساس رویکردهای تفسیری انتقادی مدرن در آزمون واقع‌نمایی قرار می‌گیرد؛ هرچند رهیافت‌های گوناگونی نیز در دوران مدرن برای شناخت گذشته و بالتبع خوانش متون تاریخی

وجود دارد. در کنار این باید گفت آشنایی جوامع اسلامی با علوم انسانی جدید نیز در تجربه‌های تجددگرایی و بومی‌گرایی آنان از قرن نوزدهم تاکنون در تاریخ تحولات معاصرشان متحقق شده است و در نتیجه علوم انسانی از جمله علم تاریخ در دانشگاه نیز در نسبت با این مواجهه میان فرهنگی فهمیده شده و تشخیص یافته است. از آنجا که رشته تاریخ در دانشگاه‌های جوامع اسلامی معاصر، در میان کشاکش هویت و تجدد سر بر آورد، شناخت واقعیت گذشته به شکل علمی بسیار پیچیده‌تر از فضای غربی مطالعات اسلامی می‌شود، به خصوص که عقاید اسلامی با عقاید مسلمانان به عنوان سازندگان و کنشگران جوامع اسلامی در هم تنیده شده است. از همین روی بررسی انتقادی متون تاریخی تراث مسلمانان که بر مبنای عقاید اسلامی در فضای فرهنگی جوامع مسلمان تولید شده‌اند می‌تواند رهاوردهای نوآورانه‌ای برای محققان حوزه مطالعات اسلامی در جوامع معاصر اسلامی از جمله ایران کنونی داشته باشد. این مسئله از آن روی اهمیت دارد که باورهای عقیدتی مسلمانان امروزی نیز مانند گذشته بر پایه‌های متون تاریخی تراث اسلامی استوار شده است و مبنای اندیشه و عمل آنان قرار می‌گیرد. از همین روی تا زمانی که میزان و حدود مانور ذهن و زبان و کنشگری ادبی و اجتماعی مؤلفان این متون که در فضای فرهنگ اسلامی جوامع مسلمان زیست کرده‌اند در بازنمایی گذشته‌ای که گهگاه وجهی مقدس یافته است مورد بررسی قرار نگیرد، بازخوانی و یادآوری و به یادسپاری گذشته در نظام فرهنگی جوامع مسلمان همچنان در کشاکش‌های ایدئولوژیک هویت و تجدد باقی خواهد ماند. بنابراین خوانش تفسیری انتقادی متون تاریخی و وجهی نوآورانه و نواندیشانه نیز پیدا خواهد کرد.

از دیگر سوی، تعلیق فهم نظری و تأمل‌ورزانه درباره گذشته و هرآنچه متعلق به آن است به شکلی روشمند و علمی، در فضای آکادمیک رشته تاریخ در کشورهای مسلمان از جمله ایران تبدیل به یکی از مواضع ضعف دانش تاریخ در برابر کشاکش‌های ایدئولوژی‌های سیاسی، عقیدتی و قومی شده است، که با طرحی

شبه‌علمی و روایت گذشته بر اساس این مبانی نازل علمی به یارگیری مبلغانه از میان جامعه می‌پردازند. این روایت‌های هویتی با برجسته کردن افراد و رویدادهای معینی، نمادهای هویتی و معناهای فراتاریخی را از آنان برمی‌سازند که محرک سیاسی-اجتماعی بخشی از جامعه بر له یا علیه بخشی دیگر باشد. منازعه‌برانگیزی این روایت هویتی از گذشته حداقل نتیجه روایت شبه‌علمی از تاریخ است. در این روایت‌های هویتی و متجددانه، روش و رویکرد تاریخ‌مورد مورخان به مواجهه‌ای مکانیکی و روایت‌محور با متون تاریخی و پدیدارهای زمانمند تقلیل می‌یابد. در نتیجه، این حاشیه‌رانی عقلانیت انتقادی و روش علمی از دایره شناخت گذشته به مجال برای تولید تصویرهای دلخواه از گذشته در قالبی شبه‌علمی تبدیل می‌شود تا نمادها و معناها و رویدادهای گذشته را به شکلی که مطلوب مصرف سیاسی در موقعیت و وضعیت معاصرشان است تولید و حفظ کنند. به همین روی خوانش تاریخ‌مورد از متون تاریخی اهمیتی مضاعف می‌یابد.

از این رویدادها و افراد و باورها در تاریخ جوامع مسلمان کم نیستند و هر روز نیز بر تعداد آنان افزوده می‌شود. صلاح‌الدین ایوبی [به عنوان بخشی از موضوع کتاب حاضر]، سردار مسلمان جنگ‌های صلیبی که با درایت فکر و قدرت شمشیر وی در شرایطی که وجود داشت، بیت‌المقدس از دست صلیبیان بازپس گرفته شد، نمادی دیگر از چگونگی بازخوانی گذشته در وجهی هویتی است که بارها در تاریخ معاصر دولت‌ها و ملت‌های جدید عربی، برای تجدید هویت عربی اسلامی، از بافت تاریخی خود کنده شده و برای بازسازی هویت اسلامی در برابر صلیبیان جدید، مجدد برانگیخته شده و تبدیل به نمادی برای کشاکش‌های سیاسی-اجتماعی فکری در جهان اسلام معاصر گردیده است.

شاید این مقدمه برای نشان دادن اهمیت اجتماعی و فکری یک متن ترجمه‌ای، آغازی دور از انتظار باشد، اما برای ما که امروزه به قول رضوان السید همچنان در کشاکش هویت و تجدید قرار داریم، بازنمایی گذشته تنها و صرفاً فعالیتی

علمی به حساب نمی‌آید، بلکه در نسبت با مسئولیت اجتماعی و فکری علم و عالمان مورد سنجش قرار می‌گیرد. به باور من دانش تاریخ در آغاز این راه قرار دارد تا با فراتر رفتن از این کشاکش مألوف، گفتاری علمی بر مبنای روش‌های معتبر در علوم انسانی را تدارک ببیند، چرا که نه تنها روایت گذشته و بازسازی آن گشوده و پذیرنده روایت‌های جدید از موضوعات قدیمی است، بلکه محوریت روش در مطالعات علوم انسانی و از جمله تاریخ نیز امکانی برای باز ماندن در گاه گفتگوی انتقادی برای شناخت حقیقت علمی در میان محققان است تا تفاوت و مرز بین دستاورد علمی به عنوان امری گفتگوپذیر با باوری غیر علمی مشخص شود.

کتاب *تاریخ‌نگاری عربی در دوره میانه*، با اینکه به لحاظ موضوعی در حوزه مطالعات تاریخ‌نگاری اسلامی دوره ایوبیان قرار می‌گیرد اما می‌تواند الگویی عملی برای تحقیقات تاریخی درباره دیگر حوزه‌های مطالعات اسلامی و نیز تاریخ‌نگاری‌های دیگر دوره‌ها نیز باشد. این کتاب مصداقی از آثار روشمند و با قاعده‌های نظری مشخص است که با آشکارسازی مبانی فکری در اجزاء مختلف کتاب، ارتباط بین همه بخش‌ها و نیز استنتاج‌های مؤلف قابل رهگیری و نقد و بررسی می‌شود. ترکیب زمینه‌گرایی اجتماعی و فکری با رویکردهای نقد ادبی که امروزه در سنت‌های فکری پسامدرن مورد توجه قرار گرفته و در مطالعات اسلامی نیز حضوری توانمند و پررنگ یافته است، از مزیت‌های این اثر و نیز از یافته‌های روشمند آن است. مقدمه ارزشمند مؤلف آلمانی این اثر که از محققان شناخته شده مطالعات ایوبی و استاد دانشگاه سوآس است، بیان نکته‌ای دیگر در این زمینه را در مقدمه مترجم غیر ضروری می‌سازد، اما همین قدر باید بگوییم به عنوان دانشجوی تاریخ که در فضای عمومی جامعه علمی رشته تاریخ در آکادمی ایرانی حضور دارم، می‌توانم ادعا کنم این اثر به عنوان الگویی معیار و بدیل به یکی از کاستی‌های مطالعات تاریخی در کشور ما در زمینه ترکیب نظریه و روش در تحقیق درباره گذشته و همچنین مسئله «غیرتزیینی» بودن نظریه در تحقیقات تاریخی پاسخ می‌دهد.

دوازده

این جمله را بسیاری از استادان تاریخ در بررسی تحقیقات تاریخی در سطوح مختلف گفته‌اند و امیدوارم ترجمه این اثر به رفع این کاستی یاری رساند.

در اینجا باید از دوستان ارجمندی تشکر کنم که زمینه انتخاب و ترجمه این کتاب را فراهم کردند. از دکتر مهدی احمدی که از گنجینه کتاب‌های انتخابی حوزه علایق علمی‌شان این اثر را به من معرفی و ترجمه آن را توصیه کردند و از دکتر معصومعلی پنجه و دکتر عباس برومند اعلم به عنوان متخصصان تاریخ این دوره و جغرافیا که اهمیت و ضرورت ترجمه این کتاب و رفع بعضی از موارد تاریخی آن را یادآور شدند بسیار سپاس گزارم. ترجمه این اثر بدون همکاری و یاری دوستان ارجمندم که همیشه مدیون لطفشان هستم، علی کاظمی و محمدابراهیم باسط و ویراستار محترم خانم محدثه ملکی، برای این محقق تازه کار بسیار سخت و طاقت‌فرسا می‌بود. لذا لازم می‌دانم از همکاری این دوستان در بازخوانی‌ها و بازنویسی‌ها و بررسی‌های علمی‌شان روی نسخه‌های اولیه این ترجمه که موجب ارتقای کیفی آن شده است و همچنین صبوری و همراهی‌شان در به ثمر رسیدن این کتاب قدردانی کنم.

در کنار این دوستان، از همراهی‌های استاد ارجمند، دکتر حسین مفتخری، مدیر محترم گروه تاریخ سازمان «سمت»، که از ترجمه این کتاب حمایت کردند سپاس گزارم، همچنین از مدیران سازمان «سمت» و به ویژه آقای دکتر حسین هاجری، معاون پژوهشی و خانم دکتر شهره روغنی، مدیریت محترم امور پژوهشی، و سرکار مریم فلاح شجاعی، کارشناس محترم گروه تاریخ، بابت برخورد مشفقانه در برابر زحمات مکرر بنده و همین‌طور از همکاران مدیریت تدوین منابع درسی و علمی به ویژه خانم مژگان امیری پریان بابت روخوانی و ویرایش فنی دقیقشان تشکر می‌کنم؛ با این همه به نتیجه رسیدن این کتاب بدون همراهی خانواده عزیزم بسیار سخت می‌شد.

در این میان باید یاد عالم فرهیخته تاریخ، مرحوم دکتر صادق آئینه‌وند را که

برای من چون بسیاری از اهل تاریخ کشور تجلی هم‌زمان علم و اخلاق بودند گرامی بدارم که افتخار داشتم در دوره‌ای کوتاه در جوار ایشان در دورهٔ پسادکتری با الگوبرداری از این اثر، موضوعی مشابه را مورد تحقیق قرار دهم و پرسش‌ها و یافته‌های علمی‌ام را نزدشان مرور کنم. این فرصتی بود تا نفعی هرچند ناقص از متانت و وقار علمی و اخلاقی‌شان ببرم که طراوت و لذت آن همیشه در زندگی‌ام حضور دارد و تقدیم این کتاب به روح بلندشان قدمی کوچک و ناچیز برای به یاد ماندن این همراهی خواهد بود. یادشان گرامی و نامشان پاینده باد.

زهیر صیامیان گرجی

عضو گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

تقدیر و تشکر نویسنده

این پژوهش شکل گسترده‌تری از رسالهٔ دکتری من دربارهٔ نوشته‌های تاریخی عربی است که در مدرسهٔ مطالعات مشرق‌زمین و آفریقا (SOAS) از آن دفاع شده است. نخست می‌خواهم از اولریکه فرایتاگ^۱ سپاس‌گزاری کنم. مباحثه با او همیشه منبع الهام من بود و پشتیبانی‌اش، حتی در وضعیت‌های نسبتاً غیرمعمول، از جهات مختلف حیاتی بود. وامدار جرالد هوتینگ^۲ هستم که دغدغه‌مندانه این طرح را تا پایان پیگیری کرد. پیتر هولت^۳ و کارول هیلنبرند^۴ با نقدهای ریز و درشتشان در روشن‌تر ساختن بحث یاری‌ام کردند.

همچنین می‌خواهم از کسانی سپاس‌گزاری کنم که با مهربانی تمام بخش‌هایی از دست‌نوشته‌هایم یا همهٔ آنها را خواندند و نظرهای امیدبخش و سودمندی دادند: بنیامین فورتن^۵، اشتفان کورمان^۶، ادوین توویل^۷، آشیم رود^۸، یوآخیم هیرشلر^۹، و آلبرشت هیرشلر^{۱۰}. افزون بر این، بر آنم که از اشتفان اشپرل^{۱۱}، گیدو اشتاینبرگ^{۱۲}، و اشتفان هایدمان^{۱۳} سپاس‌گزاری کنم که نسخه‌هایی از آثار

-
1. Ulrike Freitag
 2. Gerald Hawting
 3. Peter Holt
 4. Carole Hillenbrand
 5. Benjamin Fortna
 6. Stefan Conermann
 7. Edwin Towill
 8. Achim Rohde
 9. Joachim Hirschler
 10. Albrecht Hirschler
 11. Stefan Sperl
 12. Guido Steinberg
 13. Stefan Heidemann

منتشر نشدهٔ خود را در اختیارم گذاردند یا با دادن اطلاعاتی دیگر یاری‌ام کردند. مایکل برت^۱ به شیوه‌های گوناگون پشتیبانی‌ام کرد و مباحثه با او همواره برای من روشنگر بود.

حال که این پژوهش را به پایان می‌برم، باید مراتب سپاس خویش را از راهنمایی‌هایی اعلام کنم که در مراحل مختلف از دو نفر گرفته‌ام، کسانی که بخش عمده‌ای از علاقهٔ خویش به تاریخ‌نگاری را مدیون ایشانم: ریچارد رتبون^۲ و شادروان آلبرشت نوت^۳.

پیش‌نویس‌های بعضی فصل‌ها در «دهمین سمینار تاریخ مصر و سوریه در دوره‌های فاطمی، ایوبی و مملوک» (لوون: ۹-۱۱ می ۲۰۰۱)، «بیست‌وهشتمین کنفرانس شرق‌شناسی آلمان» (بامبرگ: ۲۶ تا ۳۰ مارس ۲۰۰۱)، «یازدهمین سمینار تاریخ مصر و سوریه در دوره‌های فاطمی، ایوبی و مملوک» (لوون: ۱۶/۱۷ می ۲۰۰۲) و «نخستین کنگرهٔ جهانی مطالعات خاورمیانه» (مایتس: ۸-۱۳ سپتامبر ۲۰۰۲) ارائه شده است. حاضران در این کنفرانس‌ها با نظرهای روشنگر و پرسش‌هایشان به من در بازاندیشی و جوهی از بحث یاری رساندند. همچنین مدیون حمایت مالی گروه تاریخ مدرسهٔ مطالعات مشرق‌زمین و آفریقای لندن و مرکز خدمات دانشجویی انجیلی ویلیگست^۴ در آلمان هستم.

و سرانجام، مایلم سپاس ویژه‌ای تقدیم والدینم، برادرانم، همسر و فرزندانم کنم که در سال‌های گذشته به شیوه‌های گوناگون از من پشتیبانی کرده‌اند.

1. Michael Brett
2. Richard Rathbone
3. Albrecht Noth
4. Evangelisches Studienwerk Villigst

چند نکته دربارهٔ ارجاعات و دوره‌بندی

ارجاعات

در پاورقی‌ها، به منابع اصلی و فرعی به شیوه‌های متفاوتی ارجاع داده شده است تا تفکیک بین این دو آسان شود. ارجاع به منابع اصلی به صورت زیر است:

نویسنده، عنوان، صفحه؛ مثلاً: Abū Shāma, Dhayl, 50

و منابع فرعی به صورت زیر:

نویسنده (سال)، صفحه؛ مثلاً: Watt (1968), 86-7.

شمارهٔ جلد به صورت اعداد رومی نشان داده می‌شود؛ مثلاً:

Hodgson (1974), I, 233-40

و

al-Safadī, Wāfi, XVIII, 113-16.

پانوشتهایی که به افراد اشاره دارند همهٔ منابع اصلی در دسترس را فهرست نکرده‌اند، بلکه به ذکر موارد مربوط به بحث قناعت شده است. خوانندگانی که در پی یافتن فهرست جامع‌تری از منابع موجود هستند، می‌توانند به کتاب *تاریخ الاسلام* ذهبی مراجعه کنند که همهٔ منابع موجود را نشان داده است.

دوره‌بندی

واژگان «قرون وسطا» و «دورهٔ میانه»^۱، که رایج‌ترین اصطلاحات برای اشاره به دورهٔ مورد مطالعهٔ این کتاب هستند، نه از منظر جغرافیایی و نه از منظر زمانی اصطلاحات خنثایی نیستند. در بافتار اروپایی، این اصطلاحات عموماً به مناطق معینی اشاره دارند،

1. Middle Ages and medieval

مانند بخش‌های بالتیک و اسلاوی، که مشخصاً بر آنچه مرکز اروپا تصور می‌شود دلالت می‌کنند. علاوه بر این، اصطلاحات یادشده بر دوره‌های شکست دلالت دارند، که عمدتاً با کاربرد اصطلاح «قرون وسطا» به مثابه «دیگری» تحقیرشده یا رومانتیکِ مدرنِ پیونده می‌یابند. با این حال، این اصطلاحات بسیار استفاده می‌شوند که احتمالاً ناشی از خصیصه‌ای دیگر – و گاه کاملاً مفید – است: ابهام در حد و مرز دقیق زمانی و مکانی آنها.^۱ وقتی این اصطلاحات را در مورد منطقه‌ای که امروزه خاورمیانه می‌نامند استفاده کنیم، مسئله‌سازتر نیز می‌شوند. هرچند از این اصطلاحات به طور گسترده استفاده می‌شود، به ندرت شرحی در این باره می‌توان یافت که کدام دوره از تاریخ عرب را باید «دورهٔ میانه» دانست و چنین «قرون وسطایی» چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد.^۲

دوره‌بندی سنتی مبتنی بر سلسله‌های حاکم چندان کارا نیست، هرچند تا حد زیادی طرح مورد نظر خود مورخان عرب دورهٔ میانه را منعکس می‌کند. این امر که تغییر سلسله‌های حاکم تا چه اندازه بر تغییرات گسترده در جامعه به مثابه یک کل تأثیرگذار بوده است جای چون و چرا دارد.^۳ گسترش یافتن عرصهٔ تاریخ به موضوعاتی فراتر از «سیاست کلان»^۴ سنتی طی سدهٔ اخیر موجب شده است، چنین دوره‌بندی محدودی برای موضوعات متنوعی که در این تاریخ جدید مطرح می‌شود دیگر کارآمد نباشد.

هاجسون، بدیلی برای دوره‌بندی مبتنی بر سلسله‌ها عرضه کرده که بر تفکیک دورهٔ خلافت‌های بزرگ^۵ (تا ۳۳۴ ق) از دوره‌های میانهٔ پس از آن استوار است.^۶ گرچه این حد و مرزگذاری کاملاً بر تغییرات سلسله‌های حکومتی متمرکز نیست،

1. Smith (1997).

۲. مثال‌های متأخر چنین تفکراتی را می‌توان در Chamberlain (1994), 25-6 و به تفصیل در العظمه (۱۹۹۸) دید.

۳. Noth (1998), 113-19. نوت به این نکته اشاره می‌کند که دوره‌بندی‌های دیگری را می‌توان بر پژوهش روی گروه‌های جمعیتی فرودست‌تر از حاکمان استوار ساخت.

4. grand politics

5. high caliphates

6. Hodgson (1974), I, 233-40.

ولی باز هم بر تحولات سیاسی تکیه دارد. به علاوه، ادراک فضای فرهنگی در آن، یعنی مؤلفهٔ دومی که هاجسون در کنار مؤلفهٔ سیاسی در مباحثش به آن اشاره می‌کند، دقیقاً تابع رویکرد ظهور (گسترش اسلام طی سدهٔ نخست هجری)، عصر طلایی (رفعت خلافت‌های اموی و عباسی تا سده‌های چهارم و پنجم هجری) و افول (دوره‌های پس از آن) است. طرح او، چنان که می‌بینیم، صرفاً معادلی است برای تمایزگذاری مرسوم در اروپا بین قرون وسطای نخستین، بزرگ و پایانی.

استفاده از خود قرن‌ها به شکلی نسبتاً خنثی، حال چه بر مبنای تقویم‌های اسلامی و چه بر مبنای تقویم‌های یولینایی/گریگوری، دلالت‌های ضمنی تحمیلی سایر دوره‌بندی‌ها را ندارد؛ اما به کارگیری آنها به نحو منسجم صرفاً احتراز از مسئله است، بدون اینکه هیچ بدیل جدی‌ای مطرح کرده باشیم. بهره‌گیری از مرزبندی‌هایی مانند «دورهٔ میانه» دست کم نویسندگان را وادار می‌کند که دربارهٔ درکشان از دوره‌بندی تأمل کنند، حال آنکه مرزبندی با استفاده از قرن‌های «خنثی» احتمالاً به دوره‌بندی‌ای عاری از هرگونه ارزش تحلیلی می‌انجامد.

به نظر می‌رسد، در حال حاضر، تنها راه‌حل قانع‌کننده به دست دادن آمیزه‌ای از این امکان‌های متفاوت باشد. به رغم مسائلی که گفته شد، دورهٔ مورد بحث در این کتاب را اغلب به صورت گاهشمارانه تعریف خواهیم کرد، مثلاً «نوشته‌های تاریخی عربی در سدهٔ هفتم». این انتخاب محصول این واقعیت است که مطالعهٔ من یک مطالعهٔ خردنگر^۱ روی دو مؤلف و متون آنها در دوره‌ای محدود است. این یعنی نتایج این مطالعه باید در چهارچوب زمانی دقیقاً تعریف‌شدهٔ خودش فهمیده شود. برای همین باید از کاربست مرزبندی‌هایی که بسیار کلی بودند پرهیز می‌شد.

هر جا در این کتاب اصطلاحات «دورهٔ میانه / قرون وسطا» به کار رفته است، به دوره‌ای اشاره دارند که از اواخر سدهٔ پنجم هجری آغاز و به اوایل سدهٔ دهم هجری ختم می‌شود. العظمه (۱۹۹۸) نشان داده است که برای این دوره بهره گرفتن از این اصطلاحات، که ضمناً دلالتی هم بر مفهوم گذار دارند، کاملاً بجاست، چرا

که اوایل اسلام بیشتر تداوم تحولات دورهٔ باستان متأخر بوده است. حال آنکه در دوره‌های میانهٔ متأخرتر است که رفته‌رفته ویژگی‌ها و مشخصه‌های جوامع اسلامی بروز و ظهور می‌یابد. از این روی، تازه پس از «فترت» تهاجم‌های ترک‌ها در سدهٔ پنجم و بعد از آن است که اصطلاح «دورهٔ میانه» در مورد سرزمین‌های عربی معنا می‌یابد، بدون اینکه دلالت ضمنی پنهانی بر «افول» داشته باشد، یعنی اینکه پس از «عصر کلاسیک» یا «طلایی» باشد.

اوایل سدهٔ دهم هجری را می‌توان دورهٔ تغییرات بنیادین دانست که به سبب افزایش سلطهٔ امپراتوری عثمانی بر سراسر منطقهٔ خاورمیانه رخ داد. پس از منطقه‌ای شدن قدرت در اواخر سدهٔ چهارم هجری، این نخستین بار بود که تقریباً همهٔ مناطق، به لحاظ سیاسی، به مرکزی واحد معطوف شدند، که آن مرکز استانبول بود. عثمانی‌ها، همانند صفویان و گورکانیان، خلأ سیاسی به‌جامانده از دو تهاجم مغولان و متعاقباً تجزیهٔ امپراتوری‌های آنان را پر کردند. روی کار آمدن عثمانی‌ها، جدای از مسائل سیاسی، از نظر کاربرد زبان نیز اهمیت داشت. ترکی عثمانی با اهمیت روزافزونش تا حدی جانشین زبان عربی شد، که پیش از آن زبان غالب بود، به طوری که رفته‌رفته زبان ترکی در غرب دنیای اسلام نقش بزرگی یافت. لذا پس از این دوره باید نوشته‌های تاریخی عربی را در ارتباط نزدیکی با نوشته‌های تاریخی ترکی عثمانی مطالعه کرد و نمی‌توان آن را مستقل در نظر گرفت.

در این کتاب، دوره‌های پیش از قرون وسطا را دوره‌های «شکل‌گیری»^۱ می‌نامیم. بر خلاف اصطلاح هاجسون برای این دوره‌ها، یعنی «خلافت‌های بزرگ»، به نظر من اصطلاح «شکل‌گیری» کمتر یک عصر طلایی و افول مقدر در آن را تداعی می‌کند. پیشنهاد العظمه برای نامیدن این دوره با عنوان «دورهٔ باستان متأخر»^۲ ارزشمند است، اما کاربست آن نیازمند پژوهشی گسترده‌تر است. مزیت اصلی اصطلاح «شکل‌گیری» تأکید بر فرایندهای جاری‌ای است که به رشد و توسعهٔ ویژگی‌های متمایز در عرصه‌هایی مانند ادارهٔ حکومت و فقه منجر شدند.

1. formative

2. late-antiquity